

تکلیف کسانی که هرگز درباره عیسی نمی‌شنوند، چه می‌شود؟

خیلی چیزها وجود دارند که باید درباره خدمت شبانی یاد بگیریم. یکی از بزرگترین درسهایی که باید یاد بگیریم، این است که چگونه میان ضرورتی که برای خدمت بشارتی وجود دارد، و صبر و شکیبایی که لازمه رهبری مردم در آن خدمت و مأموریت است، توازن ایجاد کنم. من می‌خواهم شبان خوبی باشم، چرا که مسیح برای من شبان نیکو است. من همسری بی‌نظیر دارم. به او گفته‌ام که می‌خواهم او و فرزندانمان را به خوبی شبانی کنم، همان‌طور که می‌خواهم جماعت این کلیسا را نیز به خوبی شبانی نمایم.

در دفتر کارم نوشته‌ای دارم که در ابتدای خدمت شبانی‌ام در این کلیسا به من هدیه شده است. آن نوشته از این قرار است: «اگر می‌خواهی کشتی بسازی، با بازارگرمی، مردم را به دنبال این نفرست که چوب جمع کنند و سپس چوبها را ارّه کنند و به همدیگر میخ بزنند. در عوض، در آنها شور و اشتیاقی برای دریا به وجود آور.» من هم می‌خواهم همین کار را انجام دهم. من نمی‌خواهم بازارگرمی کنم. می‌خواهم مردم را به شکلی شبانی کنم که به جلال خدا عشق بورزند، و برای چهار و نیم میلیارد انسانی که در مسیر هلاکت گام برمی‌دارند، و هزاران کودکی که هر روز از گرسنگی می‌میرند، باری در دل داشته، و مشتاق باشند تا جلال خدا را به آنها بشناسانند. این امری است بسیار مهم، و به طور خاص در موعظه امروز از اهمیت برخوردار است.

قصدم این است از شما دعوت کنم، و به عبارتی، در شما انگیزه‌ای به وجود آورم که در پایان این پیغام بگویید: «سال آینده می‌خواهم دو درصد از وقتم را که در واقع یک هفته از سال می‌شود، به این اختصاص دهم که انجیل را به خارج از دایره بیرمینگهام در ایالت متحده آمریکا، به گوشه و کنار جهان بشارت دهم.» اگر احساس می‌کنید می‌خواهم شما را با بازارگرمی به این خدمت متعهد کنم، یا فکر می‌کنید مجبور شده‌اید، یا اگر به این تعهد پاسخ مثبت ندهید، احساس تقصیر می‌کنید، دلم می‌خواهد همه این احساسات در مرحله آخر خودنمایی کنند. می‌خواهم قبل از همه اینها در اصل چون به جلال خدا عشق می‌ورزید، و چون شور و اشتیاق دارید تا جلال او را در میان قوما و ملتها شاهد باشید، به آنها بشارت دهید.

پس تا به انتهای موعظه برسیم، اگر کتاب مقدس همراهمان است، که امیدوارم باشد؛ لطفاً به رساله رومیان فصل ۱۵ مراجعه کنید. ما در مورد کسانی که تا به حال پیغام انجیل را نشنیده‌اند، خیلی صحبت می‌کنیم. شمار افرادی که در جهان امروز، درباره عیسی نشنیده‌اند، یا صرفاً درباره او آگاهی بسیار بسیار اندکی دارند، بیش از یک میلیارد، و چه بسا بیش از یک و نیم میلیارد تخمین زده شده است. این شمار از جمعیت، شامل افرادی می‌شود که یا اصلاً شناختی از انجیل ندارند، یا کمی درباره آن می‌دانند؛ یعنی افرادی که در حال حاضر تا وقتی زنده‌اند، یا اصلاً فرصتی برای شنیدن انجیل عیسی مسیح ندارند، و یا احتمالاً شنیدنشان بسیار اندک است. با توجه به این آمار، این سوال مطرح است: پس تکلیف کسانی که هرگز درباره عیسی نشنیده‌اند و از این دنیا می‌روند، چه می‌شود؟

تکلیف کسانی که هرگز درباره عیسی نمی‌شنوند، چه می‌شود؟ اگر امروزه بیش از یک میلیارد نفر پیغام انجیل را نشنیده‌اند، به اعتقاد من اگر نگوییم این مهم‌ترین پرسش است، اما قطعاً یکی از مهم‌ترین پرسشها است. امروز کلیسا که پیغام انجیل را در دست دارد، با این پرسش روبه‌رو است. این یک پرسش کاملاً الهیاتی است. آموزه‌ها و تعالیم مختلفی وجود دارند که پاسخهای مختلفی به این پرسش می‌دهند. این یک پرسش به شدت احساسی است.

اگر یک میلیارد یا یک و نیم میلیارد انسان وجود دارند که هرگز درباره عیسی نشنیده‌اند، پس با بار عاطفی و احساسی سنگینی روبه‌رو هستیم. ما می‌خواهیم برای این یک میلیارد و اندکی بیشتر، خبر خوش و پاسخی مناسب داشته باشیم. این سوالی است با پیامدهای ابدی. این سوال آسانی نیست، چرا که نمی‌توانیم آیه‌ای در کتاب مقدس پیدا کنیم که عیسی گفته باشد: «برای برخی از شما این سوال مطرح است که اشخاصی که هرگز درباره من نمی‌شنوند، تکلیفشان چه می‌شود؟ این هم پاسخ سوال شما.» کلام خدا به طور مستقیم به این سوال پاسخ نمی‌دهد، اما خدا در این مورد سکوت هم نکرده است. من معتقدم او به روشنی در این باره سخن گفته است. پس قصد دارم کلام خدا را در این خصوص به شما نشان دهم. به همین دلیل می‌خواهم به رساله رومیان فصل ۱۵ مراجعه کنید. پیش از اینکه در این مورد تأمل نمایم، می‌خواهم رومیان ۲۰:۱۵ را از نظر بگذرانیم. اما لازم است پیش‌زمینه‌ای به شما ارائه دهم. می‌خواهم برای چند دقیقه، تاریخچه‌ای را از عهد جدید مرور کنیم، چرا که این مرور، شالوده و زیربنای آن چیزی است که در این پیغام قصد بررسی‌اش را داریم.

در کتاب اعمال رسولان فصل ۱۳ متوجه می‌شویم که سفر بشارتی پولس در قرن اول میلادی، از شهری به نام انطاکیه آغاز می‌شود. کلیسای انطاکیه، پولس و برنابا را به سفر بشارتی می‌فرستد. آنها به نقاط بسیاری می‌روند، و انجیل را به اهالی آن مناطق بشارت می‌دهند. آنها به سمت شمال رفته، و از شهرهای انطاکیه پیسیدیه، و چند شهر دیگر دیدن می‌کنند. سپس به انطاکیه بازمی‌گردند. انطاکیه پایگاه آنها است؛ به همین دلیل پس از سفرهای خود به آنجا بازمی‌گردند. آنها زمانی را در انطاکیه با ایمانداران سپری نموده، آنها را تشویق می‌کنند، و کارهایی را که انجام داده‌اند با ایشان در میان می‌گذارند، و اعضای کلیسا را به لحاظ روحانی بنا می‌کنند.

سپس پولس دومین سفر بشارتی‌اش را آغاز می‌نماید. بگذارید نقشه دومین سفرش را به شما نشان دهم. او در این سفر به طور مشخص از نقاط مختلفی گذر می‌کند. او به سمت شمال، و به مناطقی می‌رود که قبلاً از آنها دیدن کرده بود. کتاب اعمال رسولان به ما می‌گوید که پولس به مقدونیه خوانده می‌شود. از او می‌خواهند به مقدونیه و حوالی آن برود، و پیغام انجیل را به کسانی بشارت دهد که تا به حال آن را نشنیده‌اند. پس به راهش ادامه می‌دهد، و به شمال غرب انطاکیه، و به طور خاص به تسالونیک می‌رود. او در این سفر از قرن‌تس دیدن می‌کند، و سپس به افسس می‌رود، و پس از آن مسیر اورشلیم را پیش می‌گیرد. سپس به انطاکیه، و به پایگاه خدمت‌ش بازمی‌گردد. او در آنجا مدتی را در کنار ایمانداران سپری می‌نماید، آنها را تشویق می‌کند، به ایشان انگیزه می‌بخشد، و سپس به دست کلیسای انطاکیه، راهی سومین سفر بشارتی‌اش می‌گردد.

آیا با من همراه هستید؟ چیزی که می‌خواهم بگویم، واقعاً مهم است. او سومین سفر بشارتی‌اش را در پیش می‌گیرد، و به مناطقی می‌رود که قبلاً از آنها دیدن کرده بود. او به شهر قرنتس بازمی‌گردد، و از آنجا رساله به رومیان را می‌نویسد. یک لحظه توجه کنید: او به انطاکیه بازمی‌گردد، و برنامه‌ای هم برای بازگشت به انطاکیه ندارد؛ بلکه به سمت اورشلیم می‌رود. او به دلیل خاصی به انطاکیه بازمی‌گردد.

همان‌طور که پیش از این اشاره کردم، پولس کتاب رومیان را در شهر قرنتس به نگارش درآورد؛ یعنی در شهری که بت‌پرستی در آن بیداد می‌کرد. او انطاکیه را به قصد سومین سفر بشارتی‌اش ترک نموده، و قصدش این بود که بشارت پیغام انجیل را تا مناطق بیشتری در غرب پیش برد. برنامه او به طور خاص این بود که پیغام انجیل را تا اسپانیا گسترش دهد، چرا که اهالی اسپانیا از انجیل بی‌خبر بودند؛ و خواست پولس این بود که انجیل را به ایشان بشارت دهد.

پس پولس در حالی که در قرنتس به سر می‌برد، قلم در دست می‌گیرد و نامه می‌نویسد. میان او و اسپانیا، شهری مهم به نام «روم» وجود دارد. در نتیجه، او به کلیسای روم نامه می‌نویسد، و به اعضای آن کلیسا چنین می‌گوید: «ما باید انجیل را به اهالی اسپانیا بشارت دهیم. آنها از پیغام انجیل بی‌خبرند. ما باید این پیغام را به گوش آنها برسانیم؛ برای همین به شما نامه می‌نویسم.» حال می‌خواهم این مهم را به شما نشان دهم. به رومیان ۲۰:۱۵ توجه کنید.

پولس می‌گوید: «اما حریص بودم که بشارت چنان بدهم، نه در جایی که اسم مسیح شهرت یافته بود، می‌ادام بر بنیاد غیری بنا کنم؛ بلکه چنان که مکتوب است: آنانی که خبر او را نیافتند، خواهند دید، و کسانی که نشنیدند، خواهند فهمید. بنابراین بارها از آمدن نزد شما ممنوع شدم.» حال به آیه ۲۳ توجه کنید: «لکن چون الان مرا در این ممالک، دیگر جایی نیست، و سالهای بسیار است که مشتاق آمدن نزد شما بوده‌ام، هرگاه به اسپانیا سفر کنم، به نزد شما خواهم آمد؛ زیرا امیدوار هستم که شما را در عبور ملاقات کنم، و شما مرا به آن سوی مشایعت نمایید؛ بعد از آنکه از ملاقات شما اندکی سیر شوم.» آیا نکته را متوجه شدید؟

پولس خطاب به کلیسای روم نامه می‌نویسد. او می‌گوید: «قرار است به دیدن شما بیایم؛ اما در واقع، هدف اصلی شما نیستید. باید به اسپانیا بروم، و برای رسیدن به آنجا به یاری و همکاری شما احتیاج دارم.» رساله به رومیان به عبارتی یک نامه پشتیبانی برای خدمت بشارتی به حساب می‌آید. امروز نیز وقتی کسی به خدمت بشارتی می‌رود، معمولاً به بستگان و دوستان نامه می‌نویسد، و به آنها می‌گوید: «خدا مرا خوانده تا به این منطقه بروم؛ از شما می‌خواهم برای من در دعا باشید.» معمولاً در چنین نامه‌ای، درخواستی هم مطرح می‌شود: «اگر خداوند هدایتان می‌کند، ممنون می‌شوم مرا در این سفر بشارتی به لحاظ مالی یاری رسانید.»

به اعتقاد من، رساله به رومیان، نامه پشتیبانی برجسته‌ای برای خدمت بشارتی به حساب می‌آید. در روزگار خودمان هیچ‌گاه نامه‌ای با چنین محتوایی ندیده‌ام. احتمالاً اگر امروز نامه‌ای به این شکل بنویسید،

در میان انبوهی از نامه‌ها که به صندوق پست می‌آید، به سرعت نادیده گرفته می‌شود، چرا که مردم برای خواندن چنین نامه‌هایی وقت ندارند. اما می‌بینیم که پولس دست به قلم می‌برد. اگرچه رساله به رومیان، رساله‌ای استادانه و آمرانه دربارهٔ انجیل است؛ اما فقط به پیغام انجیل محدود نمی‌شود، بلکه به دلیل دیگری هم نوشته شده است. پولس می‌خواهد پیغام انجیل را به کسانی بشارت دهد که تا به حال از آن بی‌خبر بوده‌اند. از این‌رو، رساله به رومیان را به نگارش درمی‌آورد.

حال، شاید بگویید: «ممنونیم که تاریخچه‌ای از عهدجدید را با ما در میان گذاشتی، ولی منظور چیست؟» منظور این است: ما آیه‌ای در کتاب مقدس پیدا نمی‌کنیم که عیسی یا شخص دیگری گفته باشد: «اگر می‌خواهید تکلیف کسانی را که هرگز دربارهٔ من نمی‌شنوند بدانید، پاسخ اینجا است.» در عوض، ما کل کلام خدا را در اختیار داریم تا کلیسا را متقاعد کنیم انجیل را به مردمانی بشارت دهد که تا به حال نام عیسی را نشنیده‌اند. در نتیجه، به اعتقاد من، کتاب رومیان در درک پاسخ به این پرسش، راهکارهایی را در اختیار ما قرار می‌دهد.

هفت تأییدیه

پس می‌خواهم با هم به رومیان فصل ۱ بازگردیم. تا چند لحظهٔ دیگر، آیهٔ ۱۸ را از نظر خواهیم گذراند. هدف من این است که در کل این موعظه، هفت تأییدیه را از کتاب رومیان به شما نشان دهم. در این رساله، طبق استدلال پولس، هفت حقیقت برجسته وجود دارد که نشان می‌دهند چرا باید انجیل را به کسانی بشارت دهیم که تا به حال دربارهٔ آن نشنیده‌اند. لطفاً به گفته‌هایم دقت کنید، زیرا می‌خواهم به نکاتی اشاره کنم که اگر حواستان نباشد، یا به عبارتی چرت بزنید و یک یا چند جمله را از قلم بیندازید، تصور می‌کنید آموزهٔ اشتباهی را تعلیم داده‌ام، و بعد با خودتان می‌گویید: «باورم نمی‌شود چنین چیزی گفته‌ای. شنیدید که چه تعلیم اشتباهی را رواج داد؟!» پس ترجیح می‌دهم کار به جایی نرسد که چنین چیزی بگویید.

البته این دیگر نتیجه‌گیری شما است که اگر کل صحبت من را بشنوید، و باز هم فکر کنید این یک تعلیم اشتباه است؛ اما من با نظر شما موافق نیستم. به هر حال، لطفاً بین سه تا چهار جمله چرت نزنید! می‌خواهم توجه شما را به نکاتی جلب می‌کنم که واقعاً لازم است برای شنیدن آنها کاملاً هشیار و بیدار باشید. می‌خواهم با من همراه شوید و به این حقایق برجسته توجه نمایید، زیرا بر این باورم که این حقایق در درک پاسخ به سوال مورد نظر، به یاری ما می‌شتابند: «تکلیف کسانی که هرگز دربارهٔ عیسی نمی‌شنوند، چه می‌شود؟»

همهٔ انسانها خدای پدر را می‌شناسند

تأییدیهٔ شماره یک این است که همهٔ انسانها خدای پدر را می‌شناسند. رومیان ۱: ۱۸-۲۱ این حقیقت را بیان می‌کند. توجه کنید که پولس چگونه گفتار خود را آغاز می‌نماید. او در هفده آیهٔ آغازین، مقدمه می‌چیند؛ سپس در آیهٔ ۱۸ می‌گوید: «زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف می‌شود بر هر بی‌دینی و ناراستی مردمانی

که راستی را در ناراستی باز می‌دارند. چون که آنچه از خدا می‌توان شناخت، در ایشان ظاهر است؛ زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است. زیرا که چیزهای نادیده او . . . « با دقت به آیه ۲۰ توجه کنید: «زیرا که چیزهای نادیده او؛ یعنی قوت سَرمدی و الوهیتش، از حین آفرینش عالم، به وسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود، تا ایشان را عذری نباشد».

سپس در آیه ۲۱ می‌گوید: «زیرا هرچند خدا را شناختند . . .» تصویر این است: همه انسانها در کل جهان هستی، از خدای پدر شناخت دارند. خدا همواره مکاشفه از خودش را به وضوح و روشنی به همه انسانها نشان داده است. بر روی کره زمین، در این شهر، صد کیلومتر آن‌سوتر، ده هزار کیلومتر آن‌طرف‌تر، کسی وجود ندارد که از خدای پدر شناخت نداشته باشد. تکتک افرادی که در این مطالعه با ما همراه هستند، تکتک انسانهایی که در جنگلهای آفریقا به سر می‌برند، تکتک زنان ساکن در دهکده‌های آسیایی، اسکیموهای ساکن در سرزمینهای فراموش‌شده قطبی، همه و همه از خدای پدر شناخت دارند. کل انسانها در طول تاریخ جهان، خدا را می‌شناسند. پولس می‌گوید: «زیرا هرچند خدا را شناختند . . .» خدا خود را به روشنی به همگان شناسانده است. هر شش میلیارد و هفتصد میلیون نفر ساکنان کره زمین، از خدا شناخت دارند. این تأییدی شماره یک است.

همه انسانها از شناخت خدا به معنای واقعی رویگردانند

تأییدی شماره دو این است: همه انسانها از شناخت خدا به معنای واقعی رویگردانند. همه انسانها خدای پدر را می‌شناسند. اما حقیقت شماره دو این است که همه انسانها از شناخت خدا به معنای واقعی رویگردانند. پولس در رومیان ۱:۲۱ به این نکته اشاره می‌کند. او در فصلهای بعدی، این موضوع را با جزئیات بیشتری توضیح می‌دهد؛ اما در اینجا می‌گوید: «زیرا هرچند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند؛ بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل بی‌فهم ایشان تاریک گشت. ادعای حکمت می‌کردند و احمق گردیدند؛ و جلال خدای غیر فانی را به شبیه صورت انسان فانی و طیور و بهایم و حشرات تبدیل نمودند.» از آیه ۲۴ بگذرید، و به آیه ۲۵، و به این تصویر توجه نمایید: «ایشان حقیقت خدا را به دروغ مبدل کردند، و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را به عوض خالق که تا ابدالابد متبارک است؛ آمین».

پس تصویر این است: همه انسانها خدای پدر را می‌شناسند، ولی همه انسانها از شناخت خدا به معنای واقعی رویگردانند. همه انسانها از شناخت حقیقی خدا روی گردانده‌اند. کل انسانهای ساکن در کره زمین دارای ذات گناه‌آلود هستند، و تمایل دارند به جای پرستش خالقشان، در مقابل یک مخلوق، سر تعظیم فرود آورند. این یک حقیقت اساسی و زیربنایی در کتاب مقدس است. اما فکر می‌کنم وقتی این سوال مطرح می‌گردد که تکلیف کسانی که هرگز درباره عیسی نمی‌شنوند، چه می‌شود، آن حقیقت اساسی و زیربنایی نادیده گرفته می‌شود.

یادم می‌آید در جمع تعدادی از دانشجویان در همین مورد صحبت می‌کردیم که تکلیف کسانی که درباره عیسی و این حقایق چیزی نمی‌شنوند، چه می‌شود؟ یکی از دانشجویان عنوان کرد که در درک و پذیرش

این موضوع با خودش بسیار کلنجار رفته است. سوال او این بود: «یکی از قبایل سرخپوستان را در نظر بگیریم که سالیان سال پیش از ما در اینجا ساکن بوده‌اند، و شناختی هم از انجیل نداشته‌اند؛ اما به شکل ذاتی تمایل داشته‌اند چیزی را در دل خود بپرستند. آنها از ماهیت آنچه می‌پرستیدند، باخبر نبوده‌اند؛ اما با هر چه در توان داشتند، به عبادت و پرستش آن چیزی مشغول بودند که در دسترسشان قرار داشت. شاید خدای خورشید را می‌پرستیدند، اما در هر حال، آنچه داشتند را از صمیم قلب می‌پرستیدند. آیا این خدا را خشنود نمی‌ساخت؟»

سوال خوبی است، اما می‌خواهم به پاسخش فکر کنید. پولس در رومیان فصل ۱ به صراحت می‌گوید شما در پرستش خورشید، آن را خدا نمی‌نامید که باعث شود این پرستش برای خدایی که سزاوار ستایش شدن است، خوشایند باشد. این پرستش حقیقی نیست. این بت‌پرستی است. به همین شکل، در فرهنگ امروز ما نیز پول یا هر بت دیگر، یا هر خدای دیگر را به جای خدای حقیقی می‌پرستیم. همه ما، تکتک ما این تمایل و گرایش را داریم که به جای خالقمان که فقط و فقط خودش سزاوار همه پرستشها و ستایشها است، یک مخلوق را بپرستیم. این شرح اتهام، فقط آن قبیله سرخپوست، یا قبیله‌ای در آفریقا، یا مردمان آسیا را شامل نمی‌شود. این شرح اتهام تکتک ما است. همه ما در دلمان بت‌پرست بوده‌ایم، نه خداپرست. ما خودمان را می‌پرستیم، ما چیزهای پیرامونمان را می‌پرستیم، ما بت می‌پرستیم، و این بت می‌تواند هر چه باشد. در عوض، از پرستش خدا به معنای واقعی رویگردانیم.

هیچ انسانی در این کره خاکی معصوم و بی‌گناه نیست

پس همه انسانها خدای پدر را می‌شناسند، ولی همه انسانها از شناخت خدا به معنای واقعی رویگردانند. این ما را به تأییدیه سوم می‌رساند: در نتیجه، هیچ انسانی در این کره خاکی معصوم و بی‌گناه نیست. پولس از رومیان فصل ۱: ۱۸ تا فصل ۲: ۱۶ روی سخنش به طور خاص با امتهاست؛ یعنی غیر یهودیانی که قوم برگزیده خدا در عهدعتیق نبودند. او عنوان می‌کند که غیر یهودیان به چه شکل گناهکارند. می‌توانید شمار زیادی از مسیحیان یهودی‌تبار در روم را تصور کنید که احتمالاً با هر آیه از رومیان ۱: ۱۸ تا ۲: ۱۶ موافق بوده‌اند: «بله، بله، آنها دقیقاً همین کارها را می‌کنند».

سپس پولس در رومیان ۲: ۱۷ انگشت خود را به سوی یهودیان نشانه می‌گیرد: «پس اگر تو مُسمّا به یهود هستی، و بر شریعت تکیه می‌کنی، و به خدا فخر می‌نمایی . . .» او به یهودیان نشان می‌دهد که در چه موقعیتی قرار دارند. او در این باره صحبت می‌کند که یهودیان چگونه به نام خدا کفر گفته‌اند، و از غیر یهودیان بهتر نیستند. او در رومیان ۳: ۹ گفتارش را به اصطلاح به نقطه اوج می‌رساند، و به صراحت می‌گوید: «پس چه گوئیم؟ آیا برتری داریم؟ نه به هیچ‌وجه! زیرا پیش ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانیان هر دو به گناه گرفتارند. چنان که مکتوب است . . .» او از عهدعتیق نقل قول می‌کند: «کسی عادل نیست، یکی هم نی. کسی فهیم نیست. کسی طالب خدا نیست. همه گمراه و جمیعاً باطل گردیده‌اند. نیکوکاری نیست، یکی هم نی.» آیا عالمگیر بودن این آیات را متوجه هستید؟ «همه گمراه گردیده‌اند. نیکوکاری نیست، یکی هم نی.»

اکنون به یکی از آن نکاتی می‌رسیم که می‌خواهم با دقت به همراه من پیگیر آن باشید. شاید بگویید: «لطفاً آن سوال را با بله یا خیر پاسخ بده. من به همه این تأییدیه‌ها گوش داده‌ام. حالا فقط به من بگو جوابش بله است یا خیر؟ برای مثال، تکلیف آن آفریقایی بی‌گناه که هرگز کلامی درباره عیسی نشنیده، چه می‌شود؟ وقتی از این دنیا برود، چه بر سرش می‌آید؟» اگر این سوال را از من می‌پرسیدید، ساده و بی‌حاشیه می‌گفتم: «بر اساس کلام خدا، از صمیم قلب معتقدم که وقتی این شخص از دنیا برود، قطعاً وارد بهشت می‌شود. به نظر من شکی در این نیست که به بهشت می‌رود.» تنها مشکل اینجا است که چنین شخصی اصلاً وجود ندارد. لطفاً به گفته‌ام توجه کنید. سوال این است: «تکلیف آن آفریقایی بی‌گناه چه می‌شود؟» معمولاً این سوال بدین شکل مطرح می‌گردد: «آن آفریقایی بی‌گناه، یا آن روستایی آسیایی که هرگز پیغام انجیل را نشنیده، چطور؟»

بسیار خوب، اگر او بی‌گناه است، البته که به بهشت می‌رود. اگر او معصوم و بی‌گناه است، چرا به شنیدن پیغام انجیل احتیاج دارد؟ اگر گناهکار نیست، چه نیازی دارد بداند که چگونه می‌تواند از گناهش نجات یابد؟ بی‌گناهان به انجیل نیاز ندارند. آنها در حضور خدا عادل و بی‌گناهند. بنابراین، شکی در این نیست که چنین شخصی به بهشت می‌رود. آیا با من همراهید؟ متوجه هستید بیشتر اوقات از همان ابتدا سوال را چگونه مطرح می‌کنیم؟ حتی وقتی درباره خدمات بشارتی صحبت می‌کنیم، تصویری که در ذهن داریم، این است که انسانهای بی‌گناهی در گوشه و کنار جهان ساکن هستند که منتظرند پیغام انجیل را بشنوند. به اقتدار کلام خدا می‌خواهم به شما یادآوری کنم هیچ شخص معصوم و بی‌گناهی در آفریقا وجود ندارد که منتظر شنیدن پیغام انجیل باشد. هیچ زن معصوم و بی‌گناهی در آسیا وجود ندارد که در انتظار شنیدن پیغام انجیل باشد. در هر گوشه و کنار آفریقا، در هر گوشه و کنار آسیا، و در هر گوشه و کنار این شهر، مملو از گناهکارانی است که محتاج شنیدن پیغام انجیلند.

هیچ انسان معصوم و بی‌گناهی وجود ندارد. آنها به این دلیل باید پیغام انجیل را بشنوند که گناهکارند؛ نه فقط آنها، بلکه همه ما گناهکاریم. ما به انجیل محتاجیم، چون گناهکاریم. اگر سوال شما این است که تکلیف آن آفریقایی چه می‌شود که هرگز پیغام انجیل را نمی‌شنود؟ پاسخ من این است که او حتماً به بهشت می‌رود، چون احتیاجی ندارد که گناهانش بخشیده شود. مشکل این است که چنین شخصی اصلاً وجود ندارد. چنین زنی اصلاً وجود ندارد. چنین انسانی اصلاً وجود ندارد.

همه انسانها به خاطر رویگردانی از خدا محکوم هستند

همه گناهکارند. «کسی عادل نیست، یکی هم نی.» همه این حقایق، ما را به تأییدیه چهارم می‌رساند. همه انسانها خدای پدر را می‌شناسند. همه انسانها از شناخت خدا به معنای واقعی رویگردانند. همه انسانها گناهکارند. در نتیجه، همه انسانها به خاطر رویگردانی از خدا محکومند. پولس در رومیان ۳: ۱۹-۲۰ همین را می‌گوید: «الان آگاه هستیم که آنچه شریعت می‌گوید، به اهل شریعت خطاب می‌کند. . . .» اکنون

توجه کنید: «تا هر دهانی بسته شود؛ و تمام عالم زیر قصاص خدا آیند. از آنجا که به اعمال شریعت، هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد، چون که از شریعت، دانستن گناه است».

بگذارید گفته پولس را به شکل دیگری بیان کنم. او می‌گوید: «تا کسی حرفی برای گفتن نداشته باشد. در واقع، هر تلاش و تکاپویی کنید که محکومیت خود را از بین ببرید، فقط بیشتر و بیشتر باعث محکومیتتان می‌شود، چرا که نمی‌توانید خود را از محکومیت برهانید. هر تلاش و کوشش برای انجام اعمال نیکو، و غلبه بر شرارتی که در شما است، فقط شما را بیشتر و بیشتر به سمت شرارت می‌برد، چرا که شما نمی‌توانید بر ذات گناه‌آلود خود غلبه کنید. همه انسانها به خاطر رویگردانی از خدا محکومند».

می‌دانم که اینها حقایق بسیار عمیق هستند. می‌خواهم با من همراه باشید و به این سوال فکر کنید. اگر شخصاً از شما این سوال را بپرسم، در جواب چه می‌گویید؟ آیا فکر می‌کنید منصفانه و عادلانه است که خدا کسی را که هرگز حتی فرصتی نداشته تا درباره عیسی بشنود و به او ایمان بیاورد، به خاطر بی‌ایمانی‌اش به عیسی به جهنم محکوم کند؟ سوالم را تکرار می‌کنم، و می‌خواهم درباره‌اش بیندیشید. آیا فکر می‌کنید منصفانه و عادلانه است که خدا کسی را که هرگز حتی فرصتی نداشته تا درباره عیسی بشنود و به او ایمان بیاورد، به خاطر بی‌ایمانی‌اش به عیسی به جهنم محکوم کند؟ فکر می‌کنم پاسخ این سوال به صراحت منفی باشد. منصفانه و عادلانه نیست که خدا کسی را که هرگز حتی فرصتی نداشته تا درباره عیسی بشنود و به او ایمان بیاورد، به خاطر بی‌ایمانی‌اش به عیسی به جهنم محکوم کند.

وقتی به این نتیجه می‌رسیم، بسیاری از جماعت‌های مسیحی می‌گویند: «بسیار خوب، پس بر این اساس، کسانی که هرگز کلامی درباره عیسی نشنیده‌اند، به دردمس نمی‌افتند.» اما تنها مشکل اینجا است که همه انسانها به خاطر رویگردانی از خدا محکومند، نه صرفاً به خاطر رویگردانی از عیسی. البته بدیهی است که سطح شناخت انسانها متفاوت است. پولس با مقایسه یهود و غیر یهود، این تفاوت را نشان می‌دهد. همین تفاوت در سطح شناخت، امروز نیز صادق است. مسلم است که امروز نیز کسانی وجود دارند که هرگز نام عیسی به گوش آنها نرسیده است؛ به همین نسبت در گوشه و کنار این شهر نیز کسانی وجود دارند که با نام عیسی آشنا هستند. پس سطح شناخت و آگاهی همه یکسان نیست. بدون شک، اگر پیغام انجیل را شنیده‌ایم، نسبت به دیگران آگاهی بیشتری داریم؛ در نتیجه، مسوولیت‌مان هم بیشتر خواهد بود، چرا که آگاهانه تصمیم گرفته‌ایم به عیسی اعتماد کنیم، یا از او روی گردانیم. با این حال، حتی اگر کسی هرگز این فرصت را نداشته که کلامی درباره عیسی بشنود، باز هم محکوم است، چرا که او از خدا روی گردانده است.

این باعث شده برخی از مسیحیان چنین نتیجه‌گیری کرده و بگویند: «بسیار خوب، اگر آنها درباره عیسی نشنیده‌اند، پس عذرشان موجه است و معاف هستند. در نتیجه، بی‌چون و چرا به بهشت می‌روند، چون درباره عیسی نشنیده‌اند. آنها هیچ‌گاه مجال نیافتند درباره عیسی بشنوند.» می‌خواهم با هم این منطق را پیگیری کنیم. اگر این دسته از افراد عذرشان موجه است، و چون درباره عیسی نشنیده‌اند، بی‌چون و چرا به بهشت می‌روند، پس بدترین کاری که می‌توانیم در حقشان انجام دهیم، چیست؟ بدترین کار این است که

به آنها از عیسی بگوییم، چرا که به محضی که به آنها بشارت دهیم، شانس محکومیتشان را افزایش داده‌ایم. آنها تا قبل از بشارت ما راهی بهشت بودند، و ما با بشارت به ایشان، شانس محکومیتشان را افزایش داده‌ایم. قبل از اینکه به آنها از عیسی بگوییم، آنها راهی بهشت بودند! واضح است که این منطق در کتاب مقدس جایی ندارد. این منطق با واقعیت جور در نمی‌آید، و انگیزه و پشتکار کلیسا را برای انجام خدمات بشارتی سست و ضعیف می‌گرداند. همه انسانها به خاطر رویگردان بودن از خدا محکومند. بنابراین، همه انسانها باید درباره عیسی بشنوند.

خدا برای گمشدگان راه نجاتی مهیا نموده است

این مهم ما را به پنجمین تأییدیه می‌رساند. همه انسانها خدای پدر را می‌شناسند. همه انسانها از شناخت خدا به معنای واقعی رویگردان هستند. هیچ انسانی در این کره خاکی معصوم و بی‌گناه نیست. همه انسانها به خاطر رویگردانی از خدا محکومند. رساله رومیان ۱:۱۸ تا ۳:۲۰ یکی از دلگیرترین آیات کلام خدا هستند. تا این مقطع که پولس نگارش یا دیکته کردن رومیان ۳:۲۰ را تمام کرده، تقریباً می‌توانم او را تصور کنم که با حلقه اشک در چشمانش دست از نوشتن کشیده است. اما دوباره قلم به دست گرفته تا ادامه رومیان ۳:۲۱-۲۶ را از سر گیرد. همه این نکات حقیقت می‌باشند، و ما این حقایق را از نظر می‌گذرانیم. تأییدیه شماره پنج این است که خدا برای گمشدگان راه نجاتی مهیا نموده است. رومیان ۳:۲۱-۲۶ را با هم بخوانیم.

پس از اینکه پولس عنوان نمود که هر دهانی بسته می‌شود، اکنون می‌گوید:

«لکن الحال، بدون شریعت، عدالت خدا ظاهر شده است، چنان که تورات و انبیا بر آن شهادت می‌دهند؛ یعنی عدالت خدا که به وسیله ایمان به عیسی مسیح است، به همه و کل آنانی که ایمان آورند. زیرا که هیچ تفاوتی نیست. زیرا همه گناه کرده‌اند، و از جلال خدا قاصر می‌باشند؛ و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند به وساطت آن فدیهای که در عیسی مسیح است. که خدا او را از قبل معین کرد تا کفاره باشد به واسطه ایمان، به وسیله خون او، تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد، به سبب فرو گذاشتن خطایای سابق، در حین تحمل خدا؛ برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر، تا او عادل شود، و عادل شمارد هر که را که به عیسی ایمان آورد.»

برادران و خواهران، این آیات یکی از شگفت‌انگیزترین آیات در کل کتاب مقدس هستند.

ای مسیحیان، این آیات را در دل خود نگاه دارید. رومیان ۳:۲۱-۲۶ را در دل و فکر خود محفوظ دارید. این جان کلام انجیل است. «زیرا همه گناه کرده‌اند، و از جلال خدا قاصر می‌باشند؛ و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند به وساطت آن فدیهای که در عیسی مسیح است.» می‌توان درباره این آیات، پنجاه ساعت موعظه کرد. محتوای این آیات برای ابدیت ما اهمیت دارند. خدا برای گمشدگان راه نجاتی مهیا نموده است. پولس نشان می‌دهد که خدا برای ما راه نجاتی مهیا نموده است. این راه نجات نه فقط برای

مردم گوشه و کنار جهان مهیا است، بلکه من و شما را هم شامل می‌شود. ما هم خدا را می‌شناسیم، ما هم از خدا رویگردانیم، ما هم در حضور خدا مقصر و گناهکار و محکومیم؛ اما خدا راهی مهیا نموده است.

من قبلاً ماجرای را در این کلیسا تعریف کرده‌ام که خلاصه‌تصویری است که امروز درباره‌اش صحبت کردیم. در کشور اندونزی، و دقیقاً در جلوی معبد هندوها در جمعی کنار یک رهبر مذهبی مسلمان و یک رهبر مذهبی هندو ایستاده، و مشغول صحبت با آنها بودم. نظر آن دو نفر این بود که مذاهب ما همگی از اساس و بنیان یکی هستند. شاید اعمالی که به‌جا می‌آوریم، یا اصطلاحاتی که به کار می‌بریم با هم متفاوت باشند، اما در اصل یک موضوع واحد را بیان می‌کنیم. شاید در ظاهر با هم تفاوت‌هایی داشته باشیم، اما اساس و بنیانمان یکی است. آنها صحبت می‌کردند و من گوش می‌دادم. پس از مدتی، سکوتم را شکستم و گفتم: «اگر اشتباه نکنم، شما خدا را به گونه‌ای مجسم می‌کنید که انگار بالای کوهی ایستاده و همگی ما هم در پایین کوه نظاره‌گر هستیم. یکی این مسیر را پیش می‌گیرد، و یکی هم مسیر دیگری را؛ اما در انتها همگی به یک نقطه می‌رسیم.» هر دو لبخند زدند و گفتند: «بله، درست متوجه شدی!»

حرفم را ادامه دادم و گفتم: «از شما سوالی دارم. اگر بگویم خدا از کوه پایین آمده، در کنار شما ایستاده تا شما را به حضور خودش ببرد، چطور؟» لبخند زدند و گفتند: «چه خوب!» به صحبت‌م ادامه دادم و گفتم: «پس بگذارید به شما از عیسی مسیح بگویم.» خانمها و آقایان، تصویر این است، و این تصویری است که در هیچ‌یک از مذاهب جهان، یا در هیچ فلسفه روحانی دنیا یافت نمی‌شود: خبر خوش این است که خدا منتظر نشده تا ما برای رسیدن به او راهی پیدا کنیم، چرا که ما قادر به پیدا کردن آن راه نیستیم. شکافی بی‌حد و اندازه، ما را از خدا جدا کرده است. اما او با فیض خود به کنار ما، و در جایی که ما بودیم آمد تا ما را به حضور خود ببرد. همه جلال از آن خدا است. او برای گمشدگان راه نجات را مهیا نموده است؛ و این راه نجات، با بهایی مهیا شد که عیسی مسیح پرداخت نمود. او بر صلیب جان داد و محکومیت ما را بر خود گرفت، و آن پاکی و عدالتی را که هرگز نمی‌توانستیم به دست آوریم، به حساب ما گذاشت. این انجیل است. این فیض است. خبری عالی‌تر از این وجود ندارد.

انسانها نمی‌توانند بدون ایمان به مسیح، به حضور خدا بیایند

تا این لحظه چهار حقیقت واقعاً ناراحت‌کننده را از نظر گذرانیدیم. اما حقیقت پنجم، ما را تشویق نمود. خدا برای گمشدگان راه نجاتی مهیا نموده است. حال، این سوال مطرح می‌شود: «بسیار خوب، این راه نجات در مسیح، چگونه در زندگی من به واقعیت می‌پیوندد؟ من چگونه می‌توانم از این نجات بهره‌مند شوم؟» بر اساس آن پنج حقیقتی که بیان شد، انسان نمی‌تواند به حضور خدا بیاید. این ما را به حقیقت ششم می‌رساند: انسانها بدون ایمان به مسیح نمی‌توانند به حضور خدا بیایند. کلمه رمزگشا در این جمله، واژه «ایمان» است. انسانها بدون ایمان به مسیح نمی‌توانند به حضور خدا بیایند. پولس در آیه ۲۲ این حقیقت را بیان می‌کند: «عدالت خدا که به وسیله ایمان به عیسی مسیح است، به همه و کل آنانی که ایمان آورند.» و در آیه ۲۷ می‌گوید: «پس جای فخر کجاست؟ برداشته شده است! به کدام شریعت؟ آیا به شریعت اعمال؟ نی، بلکه به شریعت ایمان. زیرا یقین می‌دانیم که انسان بدون اعمال شریعت، محض ایمان عادل شمرده می‌شود.»

پولس باز هم در اینجا روی سخنش با مسیحیان یهودی تبار روم است که برای رسیدن به خدا تلاش و تکاپوی فراوانی کرده بودند. پولس نیز بارها و بارها به آنها می‌گوید: «راه و رسم عهدعتیق این بود، اما عهدجدید به این شکل نیست. تنها به وسیلهٔ ایمان می‌توان به حضور خدا آمد.» او در رومیان فصل ۴ ابراهیم را نمونه می‌آورد. به رومیان ۱۶:۴ توجه کنید: «و از این جهت از ایمان شد، تا محض فیض باشد، تا وعده برای همگی ذریت استوار شود.» سپس در رومیان ۱:۵ می‌گوید: «به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم.» خدا با ما صلح نموده، چون که ما ایمان آورده‌ایم.

خدا در تدبیر خود چنین مقرر نموده تا در نجات و رستگاری‌مان حتی سر سوزنی از اعمال نیک و مذهبی ما دخالت نداشته باشند. ما حتی یک قدم هم از کوه بالا نرفته‌ایم. ایمان به خدا، و توانایی اعتماد نمودن به او کاملاً هدیهٔ خودش است. بدون ایمان به مسیح نمی‌توانید به حضور خدا بیایید. اما به لحاظ عاطفی، باز هم همان سوال نامبرده پیش رویمان قد علم می‌کند: «تکلیف کسانی که دربارهٔ عیسی نمی‌شنوند، چه می‌شود؟» ما با بررسی آن چهار حقیقت، در مسیر سر‌آشویی قرار گرفتیم، و با حقیقت پنجم، دوباره راهمان هموار شد. اما هنگامی که به یک میلیاردانسانی فکر می‌کنیم که هنوز دربارهٔ مسیح نشنیده‌اند، بسیاری از مسیحیان دوباره به این نتیجه می‌رسند: «بله، همهٔ این پنج حقیقت درست؛ اما به جایی می‌رسید که می‌بینید بیش از یک میلیارد نفر هنوز پیغام انجیل را نشنیده‌اند. در همین لحظه، یک نفر از آنها نفس‌های آخرش را می‌کشد، در حالی که هرگز نام عیسی به گوشش نرسیده است. یعنی می‌گویید این افراد به جهنم می‌روند؟»

مسلم است که در این مقطع، بار عاطفی این سوال را احساس می‌کنید. ما باید این حس را داشته باشیم. اگر این بار عاطفی را احساس نکنیم، از نکته غافل می‌مانیم. اما در همین مرحله است که برخی به این نتیجه‌گیری می‌رسند: «بسیار خوب، می‌دانم کتاب مقدس در این خصوص چه تعلیمی می‌دهد. اما خدا خدای محبت و رحمت است.» برخی نیز بر این باورند: «حتماً راهی هست که باعث شود این افراد به بهشت بروند. حتماً در طول زندگی‌شان کاری انجام داده‌اند که باعث شود خدا آنها را به خاطر آن کارها به بهشت ببرد.» من متوجه هستم که در این جملات، چه بار عاطفی نهفته است، اما یک لحظه فکر کنیم. وقتی می‌گوییم: «حتماً راه دیگری هم وجود دارد که خدا آنها را به حضور خودش ببرد»، گویی به عیسی بر روی صلیب چنین گفته‌ایم: «از کاری که انجام دادی، ممنونم؛ ولی ما می‌توانستیم از راه دیگری هم به حضور خدا برویم. ممنونیم که قربانی شدی، اما در نهایت، خدا رحمان و رحیم است، و من باز هم می‌توانم به بهشت بروم.»

می‌خواهم به این نکته توجه کنیم. وقتی می‌خواهیم به این پرسشها پاسخ دهیم، باید خیلی مراقب باشیم. چون اگر حواسمان نباشد، به ناگهان به پرتگاهی نزدیک می‌شویم که به اصطلاح زیر پایمان را خالی می‌کند، و از ضرورت کار مسیح بر صلیب می‌کاهد. انگار به عیسی می‌گوییم مرگ و قربانی‌اش لازم نبوده است. من یکی که نمی‌خواهم به این نقطه برسم، و فکر نمی‌کنم کتاب مقدس هم بگذارد ما به آنجا برسیم. کلام خدا به صراحت می‌فرماید انسانها نمی‌توانند بدون ایمان به مسیح، به حضور خدا بروند.

مسیح به کلیسایش حکم می‌کند که انجیل را به همه قومها و ملتها بشارت دهند

بسیار خوب، پس تکلیف آن یک میلیارد یا یک و نیم میلیارد نفر چه می‌شود؟ این است تکلیف آنها: تأییدیه شماره هفت این است که مسیح به کلیسا حکم می‌کند انجیل را به همه انسانها بشارت دهد. با مراجعه به رومیان فصل ۱۰ می‌توانید این حقیقت را مشاهده نمایید. به آیه ۱۲ توجه کنید. پولس همچنان به تصویرسازی‌اش ادامه می‌دهد. او در همان اولین بخش از فصل ۱۰ در اصل عنوان می‌کند که تنها راه رسیدن به خدا، ایمان به مسیح است. در رومیان ۳: ۲۷-۳۱ شاهد هستیم که ایمان به خدا فقط از طریق ایمان به مسیح امکان‌پذیر است. سپس پولس به رومیان ۱۰: ۱۲ می‌رسد. این آیه یکی از استادانه‌ترین و شیواترین تصویرهایی است که در رسالات پولس شاهد هستیم.

رومیان ۱۰: ۱۲ می‌فرماید: «زیرا که در یهود و یونانی تفاوتی نیست؛ که همان خداوند، خداوند همه است، و دولت‌مند است برای همه که نام او را می‌خوانند. زیرا هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.» این یک وعده است، این یک تضمین است: «هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.» حال به آیه ۱۴ توجه کنید: «پس چگونه بخوانند کسی را که به او ایمان نیاورده‌اند؟ و چگونه ایمان آورند به کسی که خبر او را نشنیده‌اند؟ و چگونه بشنوند بدون واعظ؟ و چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند؟ چنان که مکتوب است که: چه زییاست پایهای آنانی که به سلامتی بشارت می‌دهند، و به چیزهای نیکو مژده می‌دهند!»

این فقط شیوایی و مهارت در سخن گفتن نیست؛ این تصویر طرح و نقشه نجاتبخش خدا برای بشارت انجیل و شناساندن آن به همه انسانها است. می‌خواهم این نقشه خدا را به شما نشان دهم. پس می‌خواهیم عقب‌گرد کنیم، و از آیاتی که خواندیم؛ یعنی از آیه ۱۰: ۱۵ به آیه ۱۰: ۱۳ برسیم، و جمله به جمله جلو بیایم. هدفم این است که با مراجعه به رومیان ۱۰: ۱۳-۱۵ نقشه خدا را به شما نشان دهم، نقشه‌ای که همانا بشارت این انجیل به انسانهایی است که هرگز آن را نشنیده‌اند. پس با من همراه شوید. این طرح از اینجا شروع می‌شود: مسیح پیروانش را می‌فرستد. «و چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند؟» همه‌چیز از اینجا شروع می‌شود.

مسیح پیروانش را می‌فرستد، و پیروانش موعظه می‌کنند. «و چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند؟» پیروان وعظ می‌کنند. اما در اینجا باید مراقب باشیم، زیرا امروزه در فرهنگ حاکم بر کلیساهایمان این گرایش وجود دارد که موعظه کردن را صرفاً محدود به کسی می‌دانند که در حضور جمعیتی انبوه، یا گروهی بیست تا سی نفره می‌ایستد و موعظه می‌کند و تعلیم می‌دهد. اما آن وعظی که این آیات از آن نام می‌برد، اعلام نمودن آن خبر خوش است. این فرصت، مسوولیت، امتیاز، و تعهد برای هر یک از پیروان مسیح فراهم است. اگر روح خدا در شما ساکن است، پس شما واعظ انجیل هستید. شما کسی هستید که انجیل را اعلام می‌کنید. شما خبر خوش را به مردم اعلام می‌کنید. پس هر یک از ما که پیرو مسیح هستیم، خواننده شده‌ایم که وعظ نماییم. مسیح پیروانش را می‌فرستد و می‌فرماید: «پیروان من وعظ خواهند کرد.» چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند؟ پس مسیح پیروانش را می‌فرستد، و پیروانش وعظ می‌کنند.

به جمله بعدی توجه کنیم: «و چگونه بشنوند بدون واعظ؟» پس پیروان و عظمی‌کنند، و مردم و عظمی‌ها را می‌شنوند. وقتی پیروان و عظمی‌کنند، مردم می‌شنوند. بلکه مردم می‌شنوند، مگر اینکه خطاب به دیوار یا به خودمان موعظه کرده باشیم که در این صورت مردم نمی‌شنوند! پس مسیح پیروانش را می‌فرستد، پیروانش و عظمی‌کنند، و مردم و عظمی‌ها را می‌شنوند. وقتی مردم می‌شنوند، چه می‌کنند؟ «و چگونه ایمان آورند به کسی که خبر او را نشنیده‌اند؟» پس کسانی که می‌شنوند، ایمان می‌آورند.

حال به این موضوع فکر کنید. تا اینجا خیلی خوب است، اما نه تنها کتاب مقدس این را تعلیم نمی‌دهد، بلکه تجربه هم به ما ثابت کرده همه کسانی که پیغام انجیل را می‌شنوند، حتماً به مسیح ایمان نمی‌آورند. همه کسانی که موعظه انجیل را می‌شنوند، برای رستگار شدن به مسیح توکل نمی‌کنند. اما بر اساس کتاب مقدس می‌توانیم از یک چیز مطمئن باشیم. برآورد شده است که پنج هزار گروه از آن یک و نیم میلیارد جمعیت نامبرده در جهان امروز، یا اصلاً از انجیل باخبر نیستند، و یا آگاهی‌شان بسیار بسیار اندک است. پنج هزار گروه در چنین موقعیتی هستند؛ و ما بر مبنای مکاشفه ۹:۷-۱۰ می‌دانیم روزی فرا خواهد رسید که از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیشگاه تخت مسیح حاضر خواهند شد، و او را ستایش خواهند کرد. اعضای کلیسا در آسمان، خدا را حمد و سپاس می‌گویند.

می‌دانیم که از هر امت و قبیله و قوم و زبان در آسمان حضور خواهند داشت. پس به این مهم فکر کنید. شما به دور دست‌ترین، تاریک‌ترین، دورافتاده‌ترین نقطه این جهان و ساکنانش بشارت می‌دهید. شما می‌توانید این انجیل را به مردمی بشارت دهید که به قدر تصورتان از پیغام انجیل به دور هستند. شما می‌توانید انجیل را به آنها موعظه کنید. البته این تضمین را ندارید که همه ایمان بیاورند، اما این تضمین را دارید: یکی ایمان خواهد آورد؛ یک نفر از میان آن جمعیت، در پیشگاه تخت مسیح حضور خواهد داشت. این اطمینانی است که جهان را تکان می‌دهد. شما به میان قبیله آدم‌خوران در جزایر جنوب شرقی اقیانوس آرام می‌روید و انجیل را به آنها موعظه می‌کنید؛ و می‌توانید اطمینان داشته باشید که وقتی انجیل را موعظه می‌کنید، یک نفر ایمان می‌آورد، یک نفر به عیسی اعتماد می‌کند. ما نباید با خجالت و کمرویی به نزد قومه‌ها و ملت‌ها برویم و بگوییم: «آیا می‌خواهید پیغام انجیل را بشنوید؟» خیر، این‌طور نیست. ما به نزد آنها می‌رویم و می‌گوییم: «این پیغام انجیل است، و من می‌دانم که یک نفر ایمان خواهد آورد. پس آن یک نفر چه کسی خواهد بود؟» این اطمینانی شگرف برای واعظان انجیل است. برادران و خواهران، به هر کجا که در گوشه و کنار این جهان بروید، یک نفر ثمر خواهد داد؛ و این خیلی خوب است.

مسیح پیروانش را می‌فرستد؛ پیروانش و عظمی‌کنند؛ مردم و عظمی‌ها را می‌شنوند؛ آنان که می‌شنوند، ایمان می‌آورند؛ و این چرخه ادامه می‌یابد. ایمانداران چه می‌کنند؟ «پس چگونه بخوانند کسی را که به او ایمان نیاورده‌اند؟» ایمانداران نام خداوند را می‌خوانند، و رومیان ۱۰:۱۳ می‌فرماید: «هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.» پس آنان که نام خداوند را بخوانند، نجات خواهند یافت. طرح و نقشه خدا این است. مسیح پیروانش را می‌فرستد؛ پیروانش و عظمی‌کنند؛ مردم و عظمی‌ها را می‌شنوند؛ آنان که

می‌شنوند، ایمان می‌آورند؛ ایمانداران نام خداوند را می‌خوانند؛ و آنان که نام خداوند را می‌خوانند، نجات می‌یابند.

اکنون می‌خواهم همراه با هم به روند این طرح و نقشه خدا نگاه کنیم، و این سوال را مطرح نمایم: «در این طرح و نقشه می‌تواند اختلالی هم به وجود آید؟ آیا ممکن است زمینه اختلال و بر هم خوردن این طرح وجود داشته باشد؟» در این باره فکر کنید. آنان که می‌خوانند، نجات می‌یابند. آیا قطعاً این‌طور خواهد بود؟ شکی در این نیست که چنین خواهد بود. هر که نام خداوند را بخواند، نجات می‌یابد. این تضمین شده است. محال است در این مقطع، اختلالی ایجاد شود. مرحله بعد این است که ایمانداران نام خداوند را می‌خوانند. آیا این ممکن است؟ بله، کاملاً ممکن است. اگر ایمان نیاورید، نام خداوند را نمی‌خوانید. شما ایمان می‌آورید، اعتماد می‌کنید، و نام خداوند را می‌خوانید. در اینجا نیز هیچ اختلالی ممکن نیست. اما شنوندگان ایمان می‌آورند؟ خیر، الزاماً چنین نیست؛ ما در این باره صحبت کردیم. هر کسی که می‌شنود، حتماً ایمان نمی‌آورد. اما یک نفر که می‌شنود، ایمان خواهد آورد. پس در این مرحله نیز اختلالی وجود ندارد. مکاشفه فصل ۷ به ما می‌گوید که این مهم به انجام خواهد رسید. آیا وقتی انجیل موعظه می‌شود، مردم می‌شنوند؟ بله، شکی در این نیست. مردم می‌شنوند، مگر اینکه خطاب به دیوار یا به خودمان موعظه کرده باشیم! به نقطه شروع بروید. مسیح پیروانش را می‌فرستد. آیا این مسیح است که پیروانش را می‌فرستد؟ قطعاً این‌طور است. او به مسافرت نرفته، او نخوابیده، او سکوت نکرده است. مسیح پیروانش را می‌فرستد. فقط در یک مقطع است که می‌تواند در این نقشه اختلال و کارشکنی به وجود آید؛ و آن هم زمانی است که پیروانش از بشارت دادن غافل باشند.

فقط زمانی می‌تواند در این نقشه اختلال ایجاد شود که آن کسانی که به واسطه این انجیل نجات یافته‌اند، یک گوشه بنشینند و صرفاً با نجات خود خوش باشند و چشم و گوش خود را به روی آنانی که هرگز پیغام انجیل را نشنیده‌اند، ببندند. اگر وقتی صحبت از گمگشتگان به میان می‌آید، این رستگاران سکوت کنند و کنار بنشینند، گمگشتگان همچنان گمشده باقی می‌مانند و پیغام انجیل به گوش آنها نمی‌رسد. اگر پیروان مسیح این انجیل را وعظ نکنند، پیغام انجیل به گوش مردم نمی‌رسد؛ و این مسأله کم‌اهمیتی نیست. وقتی امروزه به گوشه و کنار دنیا سفر می‌کنید، در مورد مناطقی که مردمانشان هرگز پیغام انجیل را نشنیده‌اند، ماجراهای مختلفی می‌شنوید. برای نمونه، در جوامع مسلمانان می‌شنوید که مسیح خودش را در خواب و رویا به ایشان مکشوف نموده است. این شرح حال‌ها از مناطق مختلفی به گوش شما می‌رسند. امروز خدا در میان همه قومها و ملتها کارهای معجزه‌آسایی به انجام می‌رساند. حال آنکه برخی مسیحیان این شرح حال‌ها را می‌شنوند و می‌گویند: «بسیار خوب، گویا این‌طور که معلوم است خدا بدون ما هم این مأموریت را به انجام می‌رساند.» اما این درست نیست.

این باور به هیچ عنوان درست نیست. وقتی به کتاب مقدس مراجعه می‌کنید، حتی یک آیه در کتاب اعمال رسولان پیدا نمی‌کنید که پیغام انجیل بدون ابزارهای انسانی، و بدون عملکرد قوم خدا گسترش یافته باشد. حتی یک آیه هم پیدا نمی‌کنید. شما شاهد خوابها و رویاها هستید. می‌بینید که گرنیلیوس رویا می‌بیند، و خدا چه می‌کند؟ «پطرس، برخیز و راهی شود. باید به نزد گرنیلیوس بروی و انجیل را به او بشارت دهی. باید

به نزدش بروی و به او از مسیح بگویی.» خدا این‌گونه عمل می‌کند. خدا شگفت‌انگیز عمل می‌کند. تصویری که کلام خدا به ما ارائه می‌دهد، این است. نقشه خدا طبق رومیان ۱۰: ۱۳-۱۵ این است، و نقشه دیگر و راه دیگری وجود ندارد. با یکدیگر صادق باشیم. خدا می‌تواند پیغام انجیل را از آسمان بشارت دهد. او می‌تواند پیغام این انجیل را بدون ما هم به گوش مردم برساند، اما تدبیر او چنین نیست؛ هرچند به عقیده ما شاید حکیمان‌تر می‌بود که چنین می‌کرد.

اما خدا در حکمت بیکران و فیض بیکرانش چنین مقرر نموده تا به وسیله من و شما پیغام انجیل را به گوش مردم برساند. من فکر می‌کنم پاسخ این است. وقتی این سوال پیش می‌آید که تکلیف کسانی که هرگز درباره عیسی نمی‌شنوند، چه می‌شود، کتاب مقدس به صراحتی که ما دلمان می‌خواهد، به این سوال پاسخ نمی‌دهد، و برای این کار دلیل دارد. هدف و مقصود کلام خدا این نیست که به این سوالی که برای ما مطرح است، پاسخ دهد. هدف این است که در کل، تب و تاب این سوال را فرو نشاند. هدف این است که این سوال را حذف کند. قرار نیست در جمع مسیحیان دور هم بنشینیم و درباره این سوال بحث و گفتگو کنیم. هدف این است که حتی تا پای جان تلاش کنیم که دیگر این سوال مطرح نباشد، تا تب و تاب این سوال به کل فرو بنشیند.

می‌دانم به محضی که این را می‌گویم، اتهامات آرمان‌گرایی روانه می‌شوند: «بسیار خوب، تب و تاب این سوال را فرو نشانیم؟ یک میلیارد نفر هرگز نام عیسی را نشنیده‌اند. با خودمان صادق باشیم. آیا واقعاً می‌توانیم این سوال را مطرح نکنیم؟ آیا می‌توانم در زندگی‌ام این سوال را نادیده بگیرم؟ آیا واقعاً این کلیسا می‌تواند چنین باشد؟» قبل از اینکه به این سوال پاسخ دهیم، می‌خواهم توجه شما را به صحبت‌مان در ابتدای این پیغام جلب کنم. اگر به یاد داشته باشید، ما درباره سفرهای بشارتی پولس صحبت کردیم. وقتی این شور و اشتیاق در دل پولس شعله‌ور شد که انجیل را به گمشدگان بشارت دهد، شمار مسیحیان بسیار اندک بود. اما در پایان زندگی‌اش، بیشتر جهان آن روزگار، پیغام انجیل را شنیده بودند. من نمی‌گویم پولس تنها کسی بود که در آن مقطع از زمان، انجیل را بشارت داد. اما مکانهایی که به آنها سفر کرد، دقیقاً مشخص است؛ مکانهایی که انجیل را بشارت می‌داد و کلیساها را بنا می‌کرد، کاملاً مشخص است. تأثیری که پولس از خود بر جای گذاشت، بسیار چشمگیر بود. اما متوجه هستید که او هرگز به اسپانیا سفر نکرد. می‌بینید بر خلاف آنچه برنامهریزی کرده بود، به اورشلیم، و سپس به روم رفت. او در اورشلیم دستگیر شد، در روم زندانی گشت، و احتمالاً چند سال بعد در زندان روم جان سپرد. او هرگز به اسپانیا نرفت.

پس چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ «پولس، تو کمی آرمان‌گرا بودی؛ این‌طور نیست؟ آیا فکر می‌کردی واقعاً می‌توانستی پیغام انجیل را به اسپانیا برسانی؟ آیا واقعاً فکر می‌کردی می‌توانستی پیغام انجیل را به گمشدگان آن منطقه بشارت دهی؟ پولس، تو شکست خوردی. عمرت را تلف کردی. تو به هدفت نرسیدی. این نتیجه آرمان‌گرایی‌ات بود.» بسیار خوب، پیش از اینکه تا آنجا پیش رویم، می‌خواهم به این فکر کنید که تا دو سال پس از مرگ پولس، انجیل تا کجا گسترش یافت. انجیل به معنای واقعی کلمه در سراسر جهان آن روزگار گسترش یافت.

پرسش اصلی

باز نمی‌گویم پولس تنها کسی بود که با بشارت انجیل، بر دنیا اثر گذاشت. اما حرفم این است: برادران و خواهران، حتی یک لحظه هم کاری را که خدا در یک نفر، و از طریق یک نفر به انجام خواهد رساند، کم‌اهمیت نپندارید. آن یک نفر زندگی‌اش را وقف بشارت این انجیل در میان قومه‌ها و امتها نموده است. خدا از زندگی و مرگ شما استفاده خواهد کرد تا پیغام این انجیل را به مناطقی برساند که حتی نمی‌توانستید پیش از این تصورش را بکنید. پس می‌خواهم از شما؛ بلکه از خود شما این سوال را بپرسم. شما قرار است در میان مردمی که هرگز پیغام انجیل را نشنیده‌اند، چه تأثیری در دنیا بگذارید؟

گوشه و کنار این کره خاکی، و مناطق مشخصی از این عرصه گیتی، مالا مال از انسانهایی است که هنوز یا پیغام انجیل را نشنیده‌اند، و یا آگاهی اندکی از آن دارند. قرار است زندگی شما بر این مناطق جهان چه تأثیری داشته باشد؟ سوال اصلی این نیست که تکلیف کسانی که هرگز درباره عیسی نمی‌شنوند، چه می‌شود؟ سوال اصلی این است: شما قرار است با پیغام انجیل چه تأثیری بر مردمانی بگذارید که هرگز پیغام انجیل را نشنیده‌اند؟ آیا باور دارید این انجیل که شما قاصد آن هستید، قدرت دارد برای جلال مسیح بر قومه‌ها و ملت‌ها تأثیر گذارد؟ من مطمئنم اگر پاسخ به این سوال مثبت نباشد، هر پاسخ دیگری هدف اصلی که خدا شما را برای آن نجات داده، و هدف اصلی حضور شما در این کره خاکی را کمرنگ و کم‌اهمیت می‌گرداند.

میلیونها نفر هنوز نام عیسی را نشنیده‌اند، اما شما نام او را شنیده و او را می‌شناسید. بیایید با هم تصویری را مجسم کنیم. یک گروه را در نظر می‌گیریم. یک میلیون و چهارصد هزار بادیه‌نشین در کشور الجزایر ساکن هستند که صد در صدشان هم مسلمانند. نه مبشری آنجا است، نه مسیحی و نه مسیحیتی و نه کلیسایی. نه خبری از انجیل است، نه خبری از کتاب مقدس، و نه خبری درباره عیسی. اکنون می‌خواهم این تصویر را مجسم کنید که به میان بادیه‌نشینان الجزایر می‌روید، و این امتیاز را دارید که به چشمان ایشان بنگرید، و برای اولین بار به آنها از عیسی مسیح بگویید؛ به آنها بگویید به خاطر کاری که عیسی برایشان روی صلیب انجام داد، چگونه می‌توانند از محکومیت ابدی نجات یابند. فقط این تصویر را مجسم کنید، و بدانید بادیه‌نشینانی وجود دارند که قرار است به مسیح ایمان آورند، چون شما انجیل را به آنها بشارت می‌دهید. این هدفی است که ارزش دارد برایش زیست کنیم. این هدفی است که ارزش دارد برایش جان دهیم. این هدفی است که به خاطرش نجات یافته‌ایم؛ و این هدف حضورمان در این کره خاکی است. چگونه قرار است با بشارت پیغام انجیل، بر مردمانی تأثیر بگذارید که هنوز این پیغام را نشنیده‌اند؟